

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2024; 16: e20

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

The Role of Jundi Shapour Ophthalmic Traditions in Development of Baghdad School of Ophthalmology

Rouhollah Bahrami^{1*}, Mahdi Ezzati¹, Maryam Valipour²

1. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

3. Department of Medicine, Faculty of Medical Sciences, Kermanshah University of Medical Sciences, Kermanshah, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Although ophthalmology was considered in Egypt, Ancient Greece, India, Iran, Mesopotamia and other civilizations and even among primitive Arabs in the ancient world, but until the establishment of city of Shapour and Jundishapour University during the time of Shapour and Khosrow Anoushirvan, it wasn't an organized system and scientific and international order. In this research, we discuss the role of ophthalmologists of the Jundishapour and investigate the importance and status of this knowledge and how it was formed, developed and transferred to the scientific base of the Islamic world in Baghdad during the first period of Abbasid Caliphate.

Methods: This article is based on the approach of historical studies and the use of original historical sources and texts and modern research and is organized in a descriptive-analytical way.

Ethical Considerations: In the compilation of this research, the principles of reference and reference to original historical sources have been observed.

Results: Jundishapour International University combined school in the Sasanian era as the largest university in the ancient world has played an important role in development of medical system and Islamic medicine and organizing various branches of medical science including ophthalmology in the history of science.

Conclusion: In ancient times, different traditions and schools of medicine and ophthalmology were common. With the establishment of Jundishapour scientific center, the traditions and schools of ophthalmology of various Mesopotamians, Syriac, Greek, Indian and Iranian civilizations were combined in Jundishapour, and the knowledge of ophthalmology as a branch of medical sciences in the university Jundishapour was formed. After the Islamic conquests and the passing of the first century, the scientific traditions and knowledge of ophthalmology were transferred to the world of Islam and the scientific school of Baghdad and Islamic civilization through Iranian doctors. Finally, the ancient heritage of ancient ophthalmic knowledge flourished in the Islamic civilization in the third and fourth centuries of Hijri and led to the emergence of great doctors such as Ammar Mosuli and Ali Ibn Isa Baghdadi.

Keywords: Jundishapur School; Medical Knowledge; Ophthalmology; Islamic Civilization

Corresponding Author: Rouhollah Bahrami; **Email:** dr.bahrami2009@gmail.com

Received: February 02, 2023; **Accepted:** September 12, 2024; **Published Online:** December 11, 2024

Please cite this article as:

Bahrami R, Ezzati M, Valipour M. The Role of Jundi Shapour Ophthalmic Traditions in Development of Baghdad School of Ophthalmology. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2024; 16: e20.



مجله تاریخ پزشکی

دوره شانزدهم، ۱۴۰۳



نقش سنت‌های چشم‌پزشکی جندی‌شاپور در تکوین مکتب چشم‌پزشکی بغداد

روح‌الله بهرامی^{۱*}، مهدی عزتی^۱، مریم ولی‌پور^۲

۱. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۲. گروه پزشکی، دانشکده علوم پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: چشم‌پزشکی و کحالی، اگرچه در مصر، یونان باستان، هند، ایران، بین‌النهرین و سایر مدنیت‌ها و حتی در میان اعراب بدوی در جهان باستان مورد توجه بود، لیکن تا زمان تأسیس شهر شاپور و دانشگاه جندی‌شاپور در روزگار شاپور و خسرو انوشیروان به صورت یک نظام سازمان‌یافته و نظم علمی و بین‌المللی درنیا آمده بود. در این پژوهش به نقش طبای چشم‌پزشک مکتب جندی‌شاپور و بررسی اهمیت و مقام این دانش و چگونگی شکل‌گیری، رشد و انتقال آن به پایگاه علمی جهان اسلام در بغداد دوره اول خلافت عباسی می‌پردازیم.

روش: این مقاله بر اساس رویکرد مطالعات تاریخی و بهره‌گیری از منابع و متون تاریخی اصیل و تحقیقات نوین و به روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است.

ملاحظات اخلاقی: در تدوین این پژوهش، اصول ارجاع و استناد به منابع اصیل تاریخی رعایت شده است.

یافته‌ها: مکتب ترکیبی دانشگاه بین‌المللی جندی‌شاپور در عهد ساسانیان به عنوان بزرگ‌ترین دانشگاه جهان باستان نقش مهمی در تکوین نظام پزشکی و طب اسلامی و ساماندهی شاخه‌های مختلف علم پزشکی، از جمله چشم‌پزشکی در تاریخ علم ایفا نموده است.

نتیجه‌گیری: در دوره باستان سنت‌ها و مکاتب مختلف پزشکی و چشم‌پزشکی رایج بود. با تأسیس مرکز علمی جندی‌شاپور، سنت‌ها و مکاتب چشم‌پزشکی تمدن‌های گوناگون بین‌النهرینی، سریانی، یونانی، هندی و ایرانی در جندی‌شاپور ترکیب یافت و دانش چشم‌پزشکی به عنوان شاخه‌ای از علوم پزشکی شکل گرفت. پس از فتوحات اسلامی و سپری‌شدن قرن نخست، سنت‌های علمی و دانش کحالی و چشم‌پزشکی از طریق پزشکان ایرانی به دنیای اسلام و مکتب علمی بغداد و تمدن اسلامی انتقال یافت. در نهایت میراث کهن دانش چشم‌پزشکی باستان در تمدن اسلامی در قرن سوم و چهارم قمری شکوفا و منجر به ظهور پزشکان بزرگی چون عمار موصلی و علی بن عیسی بغدادی گردید.

واژگان کلیدی: مکتب جندی‌شاپور؛ چشم‌پزشکی؛ تمدن اسلامی

نویسنده مسئول: روح‌الله بهرامی؛ پست الکترونیک: dr.bahrami2009@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Bahrami R, Ezzati M, Valipour M. The Role of Jundi Shapour Ophthalmic Traditions in Development of Baghdad School of Ophthalmology. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., Medical History. 2024; 16: e20.

مقدمه

مکتب علمی جندی‌شاپور در ایران عهد ساسانی را بایستی بزرگ‌ترین کانون بین‌المللی علم در جهان باستان قلمداد کرد. عمده‌ترین ویژگی‌های این کانون درخشان علمی که آن را از سایر کانون‌ها و مکاتب علمی جهان باستان متمایز می‌سازد، تنوع فکری، ترکیب نژادی متنوع اندیشمندان، تنوع آرای مذهبی و اعتقادی، تنوع اندیشه‌های علمی و خصلت ترکیبی علم است که از این کانون، مکتبی بی‌همتا ساخته است. مکتب طبی جندی‌شاپور با ترکیب دانش و تجربیات پزشکی این چند کانون بزرگ جهانی، مکتب نوینی پدید و پزشکان و اطباء جهان باستان را در این کانون جدید علمی گرد هم آورده و تمام تجربیات کانون‌های طب ایرانی، طب یونانی - اسکندرانی، طب سریانی و طب هندی را در هم آمیخته و آن را به کمال رسانده بود (۱). یکی از شاخه‌های برجسته دانش پزشکی در جهان اسلام که میراث‌خوار سنت‌های کهن جهانی گردآمده در دانشگاه جندی‌شاپور خوزستان به شمار می‌رفت، دانش چشم‌پزشکی و کحالی بود.

پیشینه عمومی دانش چشم‌پزشکی در منابع علمی مختلفی همچون یادداشت‌ها، آگاهی‌ها، وب‌سایت‌ها، وبلاگ‌های شخصی و مجلات پژوهشی آمده است. از جمله مهم‌ترین این منابع می‌توان به نوشته‌های مهرداد محمدپور و علیرضا نادری با عنوان «تاریخچه چشم‌پزشکی» (۲-۳)، مقاله یوسف بابا بیگ‌پور با عنوان «نگاهی به تاریخ چشم‌پزشکی در دوره اسلامی» (۴) و کتاب «چشم‌پزشکی در دوره اسلامی» اثر الهه قاسمی و علی نوری اشاره کرد که به سیر تحول و تطور دانش پزشکی در دوره اسلام پرداخته است (۵)، لیکن در باب پیشینه دانش چشم‌پزشکی در مکتب جندی‌شاپور و شیوه انتقال این دانش به تمدن اسلامی پژوهش خاص و قابل اعتنایی صورت نگرفته است و این موضوع برای نخستین‌بار در این نوشتار مورد بحث و بررسی علمی قرار می‌گیرد.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

مطالعات درباره نقش مکتب علمی جندی‌شاپور در انتقال تجربیات کحالیان و چشم‌پزشکان و تداوم این سنت علمی در مکتب بغداد و دربار خلفای عباسی در عراق چندان مورد توجه جدی واقع نشده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با توجه و اتکاء به منابع و متون تاریخی تلاش می‌کند تا برای نخستین‌بار این موضوع را مورد واکاوی قرار دهد.

یافته‌ها

این مقاله در چند مبحث تنظیم شده است: مبحث نخست به شکل‌گیری سنت‌های علمی در دانشگاه جندی‌شاپور و اهمیت آن در دانش پزشکی می‌پردازد؛ مبحث دوم به چگونگی تداوم حیات و فعالیت چشم‌پزشکی در این کانون اشاره دارد؛ مبحث سوم نحوه انتقال و چگونگی تأثیرگذاری تجربیات و سنت‌های دانش چشم‌پزشکی مکتب جندی‌شاپور به تمدن اسلامی و نقش و اثربخشی اساتید، اطبا و چشم‌پزشکان و کحالیان این مکتب در دربار خلفای عباسی در دوره نخست خلافت عباسیان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

بحث

۱. چشم‌پزشکی پیش از جندی‌شاپور: دانش کحالی و چشم‌پزشکی دارای سنت دیرینه‌ای در تاریخ سلامت بشر بوده است. چشم و قوه باصره به عنوان یکی از برجسته‌ترین اعضای بدن انسان که عملکرد آن بسیاری از فعالیت‌ها و قوای انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، برای انسان اهمیتی فوق‌العاده داشت. از این رو همه جوامع بشری به درمان و سلامت بینایی و حفظ‌الصحه چشم عنایت ویژه داشته‌اند. از نخستین جوامع انسانی و غیر متمدن و بدوی تا تشکیل جوامع مستقر و مدنی، اطبا و درمانگران به مقوله بینایی، سلامت و حتی فلسفه

بینایی در اشکال مختلف توجه نموده‌اند. در اینجا سنت‌های مختلف چشم‌پزشکی و کحالی را در چند شیوه مختلف در جوامع بشری بررسی می‌کنیم.

۱-۱. سنت‌های بدوی و طب‌البادیه: این سنت‌ها از قدیمی‌ترین ازمینه تا به امروز تداوم یافته است. جوامع بدوی متناسب با شرایط زندگی و حیات اجتماعی و بدوی خویش به سلامت اعضای خود و به ویژه به چشمان تیزبین خویش در حیات بادیه نیاز مبرم داشتند. اهل بادیه به نیروی بینایی و باصره بیش از سایر اعضا متکی بودند. برای همین یک نوع سنت سیار و دوره‌گردی کحالی برای شناخت و درمان بیماری‌های چشم ویژه جوامع کوچ‌رو و ایلی شکل گرفت. بنابراین یکی از سنت‌های علمی متداول میان اعراب بدوی در هنگام ظهور اسلام چشم‌پزشکی بود و آن‌ها علیرغم فقدان امکانات مدنی، در دانش کحالی و چشم‌پزشکی آگاهی‌های فراوان داشتند. در میان اعراب، زنان در زمینه دانش چشم‌پزشکی سنتی، تجربی و بدوی و درمان دردهای چشم مهارت‌های فراوانی داشتند. ابن ابی اصیبعه (۶۶۸-۵۹۰ ق.) از زنان طبیبه عرب یاد می‌کند که در این زمینه مهارت فوق‌العاده داشته‌اند، از جمله وی از طبیبه‌ای کحال و متبحر به نام زینب نام می‌برد و می‌گوید: «زینب از قبیله بنی‌اود معروف به زینب شامیه در اوائل ظهور اسلام طبیبه زنان خلفا و حاذق بود. وی در مداوا و علاج دردها و جراحات چشمی مشهور بوده و در مداوای امراض چشمی از سرعت و چیرگی بسیار برخوردار بوده است» (۶). زنان طبیبه دیگری در روزگار جنگ‌ها و مغازی پیامبر (ص) در اردوگاه‌های نظامی مسلمان حاضر می‌شدند و جراحات وارده به مجاهدین اسلام و از جمله جراحات چشمی را مداوا می‌کردند. همه این مهارت‌ها ناشی از تجربیات بدوی و ابتدایی کحالان عرب بود و بعداً نیز تداوم پیدا کرد. ابن خلدون از این طب به عنوان طب‌البادیه و طب‌العجائز و طب‌المشاخ یاد می‌کند، یعنی طبی که مخصوص بادیه‌نشینان است. زنان باتجربه بادیه‌نشین و مشایخ بادیه، تجربیات کوتاه و کم‌دامنه خود را در درمان دردها اعمال می‌کردند. این تجربیات در شهرها به صورت طب از طریق

اطبای دوره‌گرد در دوره نخستین تمدن اسلامی مورد توجه قرار گرفت (۷). با پیشرفت دانش سامان‌یافته پزشکی به ویژه از روزگار هارون و مأمون، چشم‌پزشکی مورد توجه اطبای بزرگ قرار گرفت و کحالین دوره‌گرد مورد تحقیر و نقد قرار گرفتند (۶). علیرغم این حملات و انتقادات از کحالان دوره‌گرد و تجربی در میان جوامع ایلی و عشایر و قبایل بادیه‌نشین و صحراگرد، هنوز برخی از آن‌ها در نواحی روستایی دور از شهر نفوذ دارند و فعال‌اند و شیوه‌های درمانی و دانش‌های آن‌ها مبتنی بر تجارب و آگاهی‌های شفاهی است.

۲-۱. سنت‌های مدنی: ایرانی، یونانی، هندی و سریانی: سنت‌های پزشکی و چشم‌پزشکی که در کانون‌های مدنی و تمدن‌های انسانی در جوامع شهری شکل گرفت، تاریخ طب و چشم‌پزشکی را به صورت یکی از کهن‌ترین رویکردهای تاریخ‌نگاری در تاریخ علم درآورده است. تاریخ علم نشان می‌دهد که تجربیات تمدن‌های کهن تا به امروز در بنای ساختمان علم و شاخه‌های مختلف علم به عنوان پدیده‌ای انسانی و جهانی همواره مؤثر بوده است (۸). در دنیای یونانی و هلنی، جزیره کرت، سواحل مدیترانه و تمدن‌های فینیقی، کنعان و عبریانی، سواحل نیل و مصر در عصر کهن که مهد مومیایی‌های شگفت‌انگیز جهان باستان بود و تمدن‌های دره دجله و فرات (تمدن‌های بین‌النهرین) و مدنیت‌های پیش‌آریایی در ایران و هند و کانون‌های خاوری چین و نژاد زرد، دارای سنت‌های دیرینه‌ای بودند. این سنت‌های پزشکی به تبع آن دانش خاص چشم‌پزشکی عبارت بودند از: سنت طب هندی و سندی، سنت طب یونانی و رومی، سنت طب ایرانی، سنت‌های طب مصری و اسکندرانی و سریانی (۹). در این میان، هرچند دانش طب رویکردهای علمی و شاخه‌های مختلف تجربی پیدا کرده بود و اطبای معروفی در تاریخ طب در یونان، مصر، هند، سریانی و ایران ظهور کرده بودند، ولی کانون سامان‌یافته‌ای در علم طب که حاصل یک مکتب منسجم علمی باشد تا عصر ساسانیان در ایران پدیدار نشده بود.

با تأسیس دانشگاه جندی‌شاپور در عهد ساسانیان دانش پزشکی انتظام جدیدی به خود گرفت، هرچند شناخت و درمان بیماری‌های چشمی، سابقه دیرینه‌ای دارد و آثار آن کمابیش در تمدن‌های مختلف وجود داشته و در تمدن‌های ایرانی حتی تا پنج هزار سال (برای نمونه در شهر سوخته یک پروتز چشم متعلق به حلقه (Orbit) چپ خانمی حدود ۳۰ ساله کشف شد که با توجه به قدمت آن (۴۸۰۰ سال پیش) می‌توان آن را اولین چشم مصنوعی ثبت‌شده در تاریخ بشر و پزشکی دانست. این موضوع توسط مراکز بین‌المللی بررسی و تایید شده است (۲۳)). پیش‌دارای پیشینه بوده است، ولی با شکل‌گیری نظام‌های سیاسی، اجتماعی و شهری در ایران باستان شاهد به هم‌پیوستن سنن طبی جهان باستان به ویژه در اواخر عهد ساسانیان هستیم. در این شرایط چشم‌پزشکی که هنوز به عنوان بخشی از طب عمومی محسوب می‌شد و شاهد تداوم سنن شفاهی و دوره‌گردی کحالان و اطبای دوره‌گرد بود، با ایجاد دانشگاه جندی‌شاپور و تمرکز دانش طب در آخرین مرکز جهانی علم در روزگار ساسانیان، شاخه‌های طبی و نگرش‌های تخصصی خویش را در قالب یک نهاد علمی به نام جندی‌شاپور و بیمارستان ویژه آن نشان داد. بر این اساس برای نخستین‌بار دانش کحالی و اطبای متخصص چشم در قالب نهادهای علمی و درمانی به فعالیت پرداختند و حتی اطبای دوره‌گرد نیز در جستجوی دانش تخصصی و ادغام با مراکز مدنی برآمدند. نمونه چنین تغییری را در جذب ماسویه داروشناس، طبیب و کحال دوره‌گردی می‌بینیم که به وسیله جبرئیل بن بختیشوع (نیمه دوم سده هشتم) جذب شد و در دانشگاه جندی‌شاپور به مراتب بالایی دست یافت (۶).

۳-۱. آموزه‌های چشم‌پزشکی ایرانی و کانون جندی‌شاپور:

طب در ایران باستان ریشه‌ای کهن دارد. در متن و تفسیر کتاب اوستایی موسوم به «هوسپارم نسک» از تخصص خاص کحالی و اطبای متخصص تحت عنوان کحال نام برده شده است (۱۰). از روزگاران پیش‌آریایی تا زمان زرتشت برخی تعلیم و آموزه‌های مذهبی در اوستا در باب سلامت و طبابت است و طب و تندرستی رابطه خاصی با راستی در دیانت بهی

داشته است. در متن اوستا تندرستی و توجه به سلامت جسم بسیار ستوده شده و از درمان‌ها، زهرها، داروها، بیماری‌ها، باروری، نطفه مردان، زهدان زنان، زایمان و اعضا و جوارح انسان سخن‌های بسیار رفته است. همچنین از گیاهان، مواد غذایی، بیماری و مرگ، شنوایی و تیزگوشی، استخوان، خون، تیرگی پشت، مغز، مو و بینایی چشمان سخن رفته است، به علاوه از گیاه مقدس و نوشابه هوم به عنوان نیروبخش و درمان‌بخش ستایش شده است (۱۱). متن اوستا و تفاسیر آن مملو از موضوعات طبی و قواعد و مقررات ویژه‌ای برای اطبا است (۱۰). در «کتاب ششم دینکرد: حکمت فرزندگان ساسانی» توصیه‌ها و سفارشات فراوانی از سوی حکما و فرزندگان پارسی، به عنوان افکار و تفاسیر دینی در باب پرهیز از رنج‌های جسمانی، حفظ سلامت و شادابی جسم و راه‌های جلوگیری از بیماری‌های جسمانی و روحانی بیان شده و اندرزهای این کتاب درباره روابط اجتماعی و اخلاق فردی، برخاسته از کردار و پندار کهن آموزگاران است (۱۲). از این رو قوه باصره و بینایی مکتب طب ایرانی و دیدگاه فلسفی و بینش درونی این قوه، از ازمینه کهن تحت تأثیر تعلیم زرتشت و آموزه‌های متون مقدس و حکمت دیانت زرتشتی بوده است. در اوستا چشم و قدرت بصیرت بسیار مورد ستایش واقع شده و از جمله قوای مقدسی است که اهورامزدا به انسان‌ها، امشاسپندان و ایزدان بخشیده است. بر این اساس، زرتشت نه تنها پیامبر بصیرت، بینایی باطنی، معنوی و حکیم دانایی است، بلکه نماد بینایی و روشنائی جسمانی نیز می‌باشد. در مهریشت، مهر منبع نور و نماد هزاران چشم و قدرت بینایی و دیدبانی و نگاهبانی جهان است (۹). قدرت بینایی چشمان زردشت از قدرت بینایی ماهی افسانه‌ای «کر» در دریای فراخکرت بیشتر بوده و وی با این قدرت درخشش سوزنی را از فاصله‌ای بسیار دور می‌دید. با چنین بن‌مایه‌های شناختی و آموزه‌های مذهبی و علمی، شناخت قدرت چشم و رفع دردها و آلام آن از قدیم‌ترین ازمینه نزد ایرانیان اهمیت فوق‌العاده داشته و همواره مورد توجه بوده است (۱۱).

در ایران باستان کانون‌های علمی متعددی در شهرها و نواحی مختلفی نظیر رگا، مرو، گرگان، ریوآردشیر و ارجان دایر بود. در ریوآردشیر مکتب خاص علمی در شاخه‌های نجوم، ریاضیات و طب فعال بود و این دانش‌ها را به زبان ویژه‌ای می‌خواندند و آموزش می‌دادند (۱۰). در مرو کانون فعال و کهن پزشکی قرار داشت که همچنان تا عهد خلافت عباسی فعال بود. گفته شده که این مکتب علاوه بر بهره‌مندی از دانش‌های بومی و ایرانی طب، از میراث یونانی هم بهره می‌برد و بعدها همچون جندی‌شاپور مورد توجه خلفای عباسی قرار گرفت (۱۳).

سرآغاز شکل‌گیری مکتب جندی‌شاپور و زمینه‌های مدنی، اجتماعی و سیاسی آن به عهد شاپور ساسانی بازمی‌گردد. در سال‌های ۲۵۷ تا ۲۶۱ میلادی شاهپور - پادشاه بزرگ ساسانی - در نبردهای متعددی پیروزی‌های درخشانی بر امپراطوری روم به دست آورد و شهرهای کاپادوکیه، ادسا، قیصریه و انطاکیه و آبادی‌های بسیاری را تصرف کرد، در نتیجه این نبردها، امپراطوری روم - والرین (Valerin) به همراه سربازان بسیاری به اسارت شاهپور درآمدند. شاپور اسرا را در شهر نوبنیادی که آن را «وه انطیوک شاهپور» به معنی «بهتر از انطاکیه شاهپور» نام نهاد و بعدها به گندی‌شاپور شناخته شد و اعراب مسلمان آن را جندی‌شاپور می‌خواندند، جای داد (۱۴). این امر زمینه‌های سیاسی و اجتماعی لازم برای شکل‌گیری یک شهر با فرهنگ جهانی را فراهم آورد. بعدها با اقدامات فرهنگی و علمی خسرو انوشیروان این مرکز به اوج شکوه خویش دست یافت. مورخان، دوران این پادشاه ساسانی را درخشان‌ترین عهد ساسانیان قلمداد کرده‌اند که جامعه به لحاظ علمی و فرهنگی و سیاسی به درخشش ویژه‌ای رسید و «وه انطیوک شاهپور» به عنوان یک مرکز جهانی علوم و دانش‌های مختلف شناخته شد (۱۴-۱۳). در این شهر دانشگاه و مکتب علمی با قابلیت‌های وسیع جهانی که دانشمندان و دانش‌های مختلف را در خود جمع کرده بود، شکل گرفت. این مکتب در سال ۵۲۵ میلادی و حدود یک قرن پیش از هجرت پیامبر اسلام (ص) پدید آمد (۱۵). طب یکی از شاخه‌های فعال دانشگاه جندی‌شاپور بود. به طور کلی یک نظام علمی

چندگانه شامل ریاضیات و هندسه، فلسفه و حکمت، طب و علوم پزشکی بر مجموعه دستگاه و سازمان علمی جندی‌شاپور سلطه داشت. دانش پزشکی و طب همچون سایر علوم، ترکیبی از چند مکتب هندی و سندی، یونانی، ایرانی و سریانی بود و بیشتر با رویکردی عمومی تمام امراض و دردها را مورد توجه قرار می‌داد. طب بقراطی (Buqrat) (مکتب و روش درمانی بقراط - طبیب یونانی - در مکتب طبی جندی‌شاپور و مکتب طبی بغداد مؤثر بود و روش‌های طبی وی در درمان بیماری‌های گوناگون مورد توجه مسلمانان قرار گرفت. آگاهی شگفت‌انگیز یعقوبی مورخ بزرگ قرون نخستین اسلامی در عهد اول عباسیان نشان‌دهنده نفوذ و انتقال این دانش در تمدن اسلامی است)، طب گیاهی و سوزنی (یکی از کهن‌ترین شیوه‌های درمانی در پزشکی سنتی در تمدن‌های مشرق زمین به ویژه در طب چینی - هندی است که از طریق ایران و هند در تمدن اسلامی تأثیرگذار بوده است. اثربخشی طب سوزنی بر تسکین دردهای بدن از طریق گذرگاه‌های انرژی در بدن است) و طب فلسفی (طیف گسترده‌ای از روش‌های غیر تجربی را دربر می‌گیرد و به عنوان طب متافیزیک (Metaphysic) طب معنوی، طب روحانی، طب ذهنی، طب کل‌نگر و... شناخته می‌شود. این نوع از رویکردهای طبی سرمنشأ بسیاری از بیماری‌ها را در افکار، بینش، ذهنیت و نگرش‌های انسان جستجو می‌کند و می‌کوشد از طریق فلسفی، معنادرمانی و ذهن‌درمانی به تسکین آلام و دردهای انسانی بپردازد)، سه نماینده عمده شاخه‌های علمی، برخاسته از نظام فرهنگی و تمدن یونانی، هندی و سندی و ایرانی بودند. به طور کلی طب جندی‌شاپور دارای روش و منطق علمی خاص خود بود (۹).

همانطور که بیان شد، دانش کحالی و چشم‌پزشکی به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های دانش طب از قدیم‌الایام در هر دو عرصه عملی و نظری مورد توجه ایرانیان بوده است. طب در آن روزگار اجزا و کلیت به هم پیوسته‌ای محسوب می‌شد و اطبا مطابق سنت‌ها و روش‌های موجود به کلیه امراض اعضا و جوارح انسانی توجه می‌نمودند، لذا دانشگاه و بیمارستان جندی‌شاپور مکانی برای حضور اطبای چیره‌دست از هندیان،

یونانیان، سریانیان و اطبای ایرانی به ویژه نسطوریان ایرانی بود. کم‌کم مهارت‌های فنی و تجربی در درمان بیماران و گرایش‌های تخصصی نیز در میان اطبا پدیدار شد و بخشی از تلاش و اهتمام آن‌ها صرف دانش تخصصی بیماری‌های چشمی و راه‌های مقابله و درمان بیمارانی شد که مبتلا به آلام و جراحات چشمی بودند. جندی‌شاپور بقول کریستین سن (Christian Sen) مهم‌ترین مدرسه طب ایرانی در عهد ساسانیان به شمار می‌رفت (۱۰) که در آنجا تجربیات و نظریات مکاتب مختلف بینایی به رقابت می‌پرداختند. بورلو (Borlo) معتقد است که در جندی‌شاپور میراث یونانی، هندی، سریانی و ایرانی با هم تلاقی کردند و به نظر وی این شهر جانشین آتن است (۱۵).

مکتب طب ایرانی دارای نظریه‌ای ویژه درباره اصالت بینایی است که به «نظریه باطنی و نظام نوری اشراق» شناخته می‌شود و ریشه در تفکرات فلسفه اشراق، حکمت زرتشتی، انگاره‌های کهن‌الگویی، عرفان و فلسفه اشراق و انسان نورانی ایرانی دارد. این نوع از نگرش درمان، آرامش و رهایی از رنج را از طریق اندام ژرف‌نگر درونی، فلسفه و عرفان جستجو می‌کند. این نظریه بعداً به وسیله طبایبی همچون بوعلی سینا (۴۲۸-۳۷۰ ق.) در «رساله حکمت‌المشرقیه» و شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۸۷-۵۴۹ ق.) تبیین شده است. مطابق این نظریه حقیقت و اصل رؤیت اشیا با احاطه و اشراق نفس ناطقه و توجه حضوری به سوی یک موجود و جسم خارجی محقق می‌شود (۱۶). بر اساس این دیدگاه‌های نظری و سابقه دور و دراز اقدامات عملی، صناعت طب در ایران نه تنها از لحاظ عملی، بلکه از لحاظ نظری نیز دارای یک نظام نظری و فلسفی ریشه‌دار و نیرومند در باب حقیقت بینایی بوده است. به همین دلیل زمینه لازم برای شکل‌گیری و انسجام علمی در تکوین دانش چشم‌پزشکی در مراکز و کانون‌های علمی ایران پدید آمده بود. دانشگاه جندی‌شاپور نخستین مرکز علمی بود که توانست با جذب کحالان تجربی و دوره‌گرد نظیر ماسویه به دانش طب سر و سامان نبخشد (سزگین (Sezgin) در سرگذشت‌نامه ماسویه طبیب به این امر اشاره می‌کند که

بختیشوع طبیب، ماسویه را به خاطر تجربیاتش در چشم‌پزشکی به عنوان دستیار خود در مدرسه طبی جندی‌شاپور انتخاب کرد). چشم‌پزشکان تجربی عموماً کارشان و تجربیاتشان را از طریق دوره‌گردی به دست می‌آوردند. ماسویه بعداً ارتقا یافت و مدت سی سال در جندی‌شاپور خدمت کرد. خاندان ماسویه در آغاز جایگاه خانوادگی معتبری نداشتند، اما رقابت میان ایشان و رییس مدرسه جندی‌شاپور باعث اخراج ماسویه از جندی‌شاپور شد. وی دوباره مدتی در بغداد به صورت دوره‌گرد به طبابت پرداخت و سپس در دربار بغداد جایگاه رفیعی پیدا کرد. بعداً فرزند بختیشوع، جبرائیل در رقابت خود با ماسویه و فرزندش یوحنا بن ماسویه به این امر اشاره می‌کند و در دربار خلیفه به تحقیر ایشان می‌پردازد و نشان می‌دهد که خاندان ماسویه در آغاز قبل از اینکه در مکتب جندی‌شاپور خدمت کنند و به عنوان دستیار بختیشوع انتخاب شوند، صرفاً دارای دانش تجربی و طب دوره‌گردی بوده و سپس در دستگاه و مکتب جندی‌شاپور جایگاه رفیعی پیدا می‌کنند (۶، ۱۹). قدرت دانش چشم‌پزشکی به جایی رسید که پزشکان برجسته، کحالان دوره‌گرد را مورد نقادی قرار می‌دادند، به آنان اعتماد نداشتند، آن‌ها را شیادان و دغل‌کارانی بیش نمی‌دانستند و از مردم می‌خواستند تا درمان چشمان خویش را به چنین افرادی واگذار نکنند (۱۷). این روند نتیجه راهی بود که از چشم‌پزشکی جندی‌شاپور آغاز شد و در تمدن اسلامی در مادر شهر بغداد به اوج رسید.

۲. مکتب چشم‌پزشکی جندی‌شاپور در بغداد: در مرکز علمی جندی‌شاپور مکتبی در چشم‌پزشکی به منصف ظهور رسید که میراث مکاتب و سنن تمدن‌های پیشین بود. پس از ظهور اسلام و شکل‌گیری مراکز علمی در تمدن اسلامی به ویژه مرکز علمی بغداد به تدریج مبانی مکتب چشم‌پزشکی جندی‌شاپور به آنجا منتقل شد.

۲-۱. مناسبات کحالی مکاتب جندی‌شاپور و بغداد: تأسیس دولت عباسیان و بنای شهر بغداد سرآغاز ترکیب و تلفیق مراکز علمی و کانون‌های فکری و فرهنگی قلمروهای مفتوحه اسلامی به شمار می‌رود. در این زمان مکاتب مختلف

علمی جهان باستان به یکدیگر پیوستند و مسلمانان با تسامح و بهره‌مندی از تجربیات سایر ملل و نژادها و تمدن‌های قدیم در نضج و شکوفایی علوم عقلی و دانش‌های مختلف سهم و نقشی بزرگ ایفا نمودند. از جمله نخستین، پایدارترین و مؤثرترین کانون‌های بزرگ علمی جهان باستان، کانون علمی جندی‌شاپور بود. یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علمی جندی‌شاپور، طب بود که طبای بزرگ اعم از نسطوریان مسیحی ایرانی و سریانی و درمانگران و طبای هندی در آن مشارکت فعالی داشتند. پیروزی عباسیان با پشتوانه سیاسی، نظامی و فکری و سابقه و پیشینه تمدن ایرانی و آوازه مرکز طبی جندی‌شاپور، منصور، خلیفه دوم عباسیان که به بیماری مبتلا شده بود و نیاز به درمان داشت را در اندیشه بهره‌مندی از خدمات طبای مکتب جندی‌شاپور در دربار خلافت انداخت. این امر نشان می‌دهد که پس از فتوحات اسلامی تا روزگار منصور این مرکز علمی فعال و پویا بوده است. احضار ریاست پزشکان جندی‌شاپور سرآغاز یک حرکت عظیم شد که به واسطه آن دانش طب و علوم مرتبط با آن به دربار خلافت بغداد پیوند خورد. بدین‌صورت کحalan و چشم‌پزشکان این دانشگاه بزرگ نظیر ماسویه طبیب و پسرش یوحنا بن ماسویه، خاندان بختیشوع و سایر طبایی که در زمینه درمان چشم و دانش چشم‌پزشکی تجربیات و توانمندی‌هایی داشتند، بدان شهر روی آوردند و دانش و خدمات چشم‌پزشکی و کحالی را به شهر نوپای بغداد انتقال دادند و به درمان خلفا، وزراء، درباریان و مردم عادی پرداختند. کحalan با توجه به شکل‌گیری تمدن اسلامی و نیازهای دربار خلافت و با استفاده از تسامح اسلامی و تحت حمایت خاندان‌های ایرانی و خلفای عباسی راه ترقی و پیشرفت این دانش را هموار دیدند و به تدوین این دانش و مکتوب‌نمودن میراث جندی‌شاپور و تجربیات کهن دانش چشم‌پزشکی و کحالی آن پرداختند. با این رخداد کحالی و چشم‌پزشکی هویت جدیدی گرفت و کحالانی نظیر ماسویه، یوحنا بن ماسویه و حنین بن اسحاق این هویت را با نگارش آثار علمی و تخصصی ویژه چشم‌پزشکی نظیر «محنه الکحالین»، «ترکیب‌العین»، «رساله فی‌العین» و

«دغل‌العین»، دایرکردن کلاس‌های تعلیمی خاص کحالی، تدوین کتب آموزشی ویژه کحالی، تألیف شناسنامه و تاریخ کحalan در قالب تذکره‌های تاریخ کحالی و چشم‌پزشکی و طرح دیدگاه‌های نظری و عملی اعتباری ویژه بخشیدند (۱۸).

۲-۲. نخستین پیشگامان دانش چشم‌پزشکی مکتب جندی‌شاپور در پایتخت عباسیان: هرچند دوره اسلامی از روزگار پیامبر (ص) تا برآمدن عباسیان شاهد استفاده از تجربیات کحالی به ویژه طب سنتی بادیه و برخی کحalan دوره‌گرد بود، اما استفاده تخصصی و بهره‌مندی از طب به وسیله مسلمانان با توجه خلفای عباسی به طبای جندی‌شاپور آغاز شد (۶). احضار جورجیس بن جبرائیل (نیمه دوم سده هشتم میلادی) رییس بیمارستان جندی‌شاپور در ابتدای دولت عباسیان به وسیله منصور عباسی سرآغاز این حرکت بود. جورجیس و دو تن از یارانش به نام‌های ابراهیم و عیسی بن شهلا یا شهلافا به حضور خلیفه رسیدند و در آنجا ماندگار شدند. بنا بر گزارش ابن‌ابی‌اصیبه در سال ۱۷۵ قمری، جعفر بن یحیی برمکی (۱۵۰ ق/ ۷۶۷ م. - ۱۸۷ ق/ ۸۰۳ م.) وزیر و مشاور خلیفه به شدت بیمار شد. هارون‌الرشید (۱۹۳-۱۴۹ ق.) وی را نزد بختیشوع فرستاد و او جعفر را معالجه کرد، چون جعفر بهبود یافت، از ایشان خواست که طبیبی حاذق و توانمند معرفی کند و بختیشوع، فرزندش جبرائیل را که ریاست بیمارستان جندی‌شاپور را بر عهده داشت، معرفی کرد. جبرائیل به بغداد به دربار هارون‌الرشید و نزد جعفر برمکی رفت. قبل از رفتن به بغداد ماسویه کحال که از اطبا و چشم‌پزشکان برجسته جندی‌شاپور بود، به عنوان جانشین و سرپرست اطبا در جندی‌شاپور انتخاب شد. وی در آغاز پزشک تجربی بود و بیشتر در داروخانه به ساخت دارو مشغول بود. ماسویه از پزشکان بزرگ مکتب طبی جندی‌شاپور بود که مدت مدیدی به عنوان یکی از طبای دانشگاه جندی‌شاپور خدمت کرده بود. انتخاب ماسویه خوزی به عنوان جانشین ریاست بیمارستان و سرپرست طبای جندی‌شاپور، نشان‌دهنده قدر و منزلت ماسویه در میان طبای مکتب جندی‌شاپور بود، اما رقابت میان ماسویه و جبرائیل که ریاست

پس از ماسویه این سه تن از شاخص‌ترین اساتید چشم‌پزشکی و کحالان دوره نخست تمدن اسلامی در عهد عباسیان به شمار می‌روند که دو تن از آن‌ها مستقیماً تحت تعلیم مکتب جندی‌شاپور بودند و سومی به واسطه تعلیم یوحنا و سایر اطبا در بغداد متأثر از کحالی مکتب جندی‌شاپور بود، اما هر سه نقش برجسته در تثبیت نفوذ و قدرت مکتب جندی‌شاپور بر مکتب طبی بغداد ایفا کردند.

۲-۳-۱. یوحنا بن ماسویه: یوحنا بن ماسویه (۲۴۳-۱۷۲ ق.) پس از پدرش از نخستین اطبا و مدرسان دانش چشم‌پزشکی در جهان اسلام به شمار می‌رفت. وی حرکت تعلیمی عظیمی را برای انتقال سامان‌یافته دانش چشم‌پزشکی در دربار خلافت عباسی آغاز کرد و شاگردان بزرگی در دانش چشم‌پزشکی تربیت نمود. از این رو پس از دو نسل تلاش چشم‌پزشکان مکتب جندی‌شاپور به وسیله ماسویه و فرزندش یوحنا بن ماسویه در دربار خلفای عباسی، دانش کحالی و چشم‌پزشکی و تجربیات و مشاهدات علمی این دانش که از روزگاران کهن در ایران باستان متداول بود، به واسطه مکتب جندی‌شاپور و اطبای آن به مکتب طبی بغداد انتقال یافت. در رأس این حرکت ماسویه و فرزندش یوحنا قرار داشتند. به همت این دو دانشمند بزرگ، دانش کحالی و سنت چشم‌پزشکی در قالب آثار منظم و سازمان‌یافته درآمد. بعدها ابوزید حنین بن اسحاق به عنوان شاگرد برجسته یوحنا بن ماسویه با نگارش کتاب «العین» و انتشار آن، حلقه تحکیم و تثبیت نفوذ دانش کحالی و چشم‌پزشکی مکتب جندی‌شاپور در مکتب طبی بغداد شد (۲۰). یوحنا مورد توجه خاص هارون‌الرشید بود و هارون او را به ترجمه کتب طبی تمدن‌های گذشته گماشت. روزگار زندگانی این طبیب به درازا انجامید و در بغداد عظمت و جلالی داشت. وی مجالس و کنگره‌ها و بحث و مناظرات علمی زیادی داشت و از هر دانشی با عباراتی نیکو سخن می‌گفت. در این مجالس شاگردان بی‌شماری حاضر می‌شدند و از او می‌آموختند. ابن ماسویه در روزگار خلافت معتصم (۲۲۷-۲۱۸ ق.) / (۸۴۲-۸۳۳ م.)، هم بسیار مورد توجه خلیفه عباسی بود (۲۱). منزلت یوحنا پس از آن در دربار

اصلی بیمارستان جندی‌شاپور را مطابق سنت و نفوذ خانوادگی همچنان از آن خود می‌دانست، موجب اخراج ماسویه شد؛ آنچنانکه سزگین معتقد است اخراج و عزل ماسویه کاملاً به دلایل شخصی صورت گرفت (۱۸). ماسویه در ابتدا برای عذرخواهی از جبرائیل روانه بغداد شد. تخصص و توان ماسویه علاوه بر مهارت‌های علمی در امراض عمومی و پزشکی، در چشم‌پزشکی بود. همین امر اسباب نجات او را پس از بیکاری و عزل از شغل طبابت در جندی‌شاپور فراهم ساخت. از قضا در این زمان فضل بن ربیع (۲۰۸-۱۴۰ ق.)، وزیر هارون‌الرشید، دچار بیماری حاد چشمی شد و بسیاری از اطبای دربار خلافت عباسی از درمان ایشان واماندند. هارون‌الرشید چون شهرت ماسویه و تخصص او را شنیده بود، دستور داد تا ایشان را حاضر کردند. ماسویه برخلاف دیگران موفق شد چشمان فضل بن ربیع را درمان کند و مورد توجه خاص ایشان قرار گیرد. وی مدتی بعد در معالجه چشمان خادم فضل بن ربیع وزیر نیز موفق شد (۶). بدین ترتیب در رقابت با جبرئیل بن بختیشوع غلبه یافت و از سوی فضل بن ربیع وزیر خلیفه عباسی به عنوان چشم‌پزشک و کحال متخصص دربار خلافت شناخته شد. چون هارون‌الرشید نیز پس از مدتی به چشم درد شدیدی مبتلا شد، فضل بن ربیع، ماسویه را به هارون معرفی کرد. بنابراین وی مورد توجه خاص هارون‌الرشید قرار گرفت و به عنوان طبیب و چشم‌پزشک مخصوص شخص خلیفه به دربار هارون‌الرشید راه یافت. ماسویه از مکاتب مختلف طبی ایرانی، هندی، یونانی و سریانی که طی سی سال در جندی‌شاپور آموخته بود، مکتب کحالی جندی‌شاپور را در دربار خلافت مسلط ساخت.

۲-۳. تثبیت مکتب چشم‌پزشکی جندی‌شاپور در بغداد
پس از ماسویه: پس از ماسویه سه شخصیت برجسته دیگر که به طور مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر دانش چشم‌پزشکی و کحالی مکتب جندی‌شاپور بودند و نقش مهمی در انتقال سنت‌های علمی این مکتب در زمینه دانش چشم‌پزشکی داشتند، عبارت بودند از: ۱- یوحنا بن ماسویه خوزی؛ ۲- جبرئیل کحال؛ ۳- حنین بن اسحاق کندی.

خلافت واثق به اوج خود رسید، آنچنانکه واثق بالله (۲۳۲-۲۲۷ ق.) در همه جا او را همراه و ملازم خویش می‌ساخت. وی در روزگار متوکل عباسی (۲۴۷-۲۳۲ ق.) نیز همچنان فعالیت علمی داشت و در مجالس درس و بحث و آموزش شرکت می‌کرد. در این کلاس‌ها بدون تردید یکی از مسائل عمده مورد توجه ایشان و شاگردانش آموزش و درمان دردها و آلام چشم و توجه ویژه به کحالی و چشم‌پزشکی بود. حنین بن اسحاق در مجالس درس یوحنا حاضر می‌شد (۲۱). ابن ماسویه آثار مختلفی در باب بیماری‌های چشم و چشم‌پزشکی به رشته تحریر درآورد و علاوه بر انتقال تجربیات مکتب علمی جندی‌شاپور به عنوان یک مکتب فعال و زنده و اثرگذار در تمدن اسلامی، از تجربیات مکاتب هندی نیز در این زمینه بهره می‌برد. گفته شده که ابن ماسویه در چشم‌پزشکی از روش‌های درمانی کنکه هندی استفاده می‌کرد (۱۹). یوحنا آثار متعددی در زمینه چشم‌پزشکی نگاشت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: محنه الکحالین، ترکیب‌العین، رساله فی العین و دغل‌العین (کتاب دغل‌العین ابن ماسویه منبع آزمون ورود به دانشگاه جندی‌شاپور به عنوان پزشک بود) (۲۰)، البته ابن ماسویه در سایر شاخه‌های طب نیز استاد بود و آثار فراوانی به نگارش درآورد که ابن ندیم در الفهرست بخشی از این آثار را نام برده است (۱۸).

۲-۳-۲. جبرائیل کحال: جبرائیل از دیگر کحالان مکتب جندی‌شاپور بود که به دربار خلافت عباسی راه یافت و در دستگاه مأمون عباسی (۲۱۸-۱۹۸ ق.) به منزلت بزرگی رسید. در مورد شخصیت وی اطلاعات دقیقی در دست نیست و برخی ایشان را همان جبرائیل بن بختیشوع دانسته‌اند. جبرائیل در شمار ایرانیان نسطوری مذهب و از متابعان مکتب جندی‌شاپور بود و ابن ابی‌اصیبه از وی به عنوان کحال مخصوص مأمون یاد می‌کند (۶). وی هر روز هنگام نماز صبح خدمت مأمون می‌رسید، چشمان و پلک‌های مأمون را معاینه می‌کرد، آن‌ها را شستشو می‌داد و سپس سرمه می‌کشید و اطلاعات لازم در این‌باره را به مأمون می‌داد. مأمون نیز به او احترام می‌گذاشت و به خاطر مکانتش دستور داده بود که هر

ماه به وی هزار درهم حقوق بدهند، اما به خاطر عدم رازداری و بیان اخبار حالات مأمون مورد خشم خلیفه قرار گرفت و پس از مدتی منزلت خود را از دست داد و از دربار مأمون اخراج شد، ولی مأمون به خاطر خدماتش دست‌ور داد مقرر برای ایشان معمول دارند (۲۱).

۲-۳-۳. حنین بن اسحاق کندی: حنین بن اسحاق (۲۶۴-۱۹۴ ق.) پس از جبرائیل، یوحنا و پدرش ماسویه، برجسته‌ترین چشم‌پزشک تمدن اسلامی است که در دانش چشم‌پزشکی به عنوان یک عالم مورد توجه جدی قرار گرفته و آثار متعددی در دانش چشم‌پزشکی پدید آورده که ابن ندیم در کتاب «الفهرست» به آن‌ها اشاره کرده است. او از اعراب مسیحی سرزمین حیره بود. اسحاق پدر حنین یک طبیب و کحال دوره‌گرد بود و در شهر حیره یک دکان عطاری داشت و از تجربیاتی در حوزه داروشناسی و داروهای گیاهی نیز برخوردار بود (۲۱). حنین همانند پدرش به داروشناسی و طبابت علاقمند شد و نخستین آموزش‌های تجربی خویش را طبیعتاً نزد پدر آموخت. پس از آن به شوق علم و طبابت، در روزگار خلافت متوکل عباسی راهی بغداد شد (۱۸). وی در آنجا به نزد یوحنا بن ماسویه رفت و در کلاس‌های درس ایشان مداوم شرکت می‌کرد. ابن‌العبری در کتاب «مختصرالدول» آورده است: «اسحاق پدر حنین در حیره دارو فروش بود، چون حنین بالیده شد، شوق علم در سرش افتاد و به بغداد رفت و در مجلس یوحنا بن ماسویه حاضر شد و به خدمت یوحنا پرداخت و نزد او به تحصیل علم مشغول شد» (۲۱). حنین بن اسحاق از استاد خود سؤالات فراوان می‌پرسید و در برخی موارد یوحنا بن ماسویه را برای پاسخ‌دادن به این سؤالات به زحمت و دشواری می‌انداخت. ناگهان یوحنا از حنین خشمگین شد و با پرخاش در جواب سؤال او چنین گفت: «مردم حیره را به طب چه کار! تو باید بروی در راه‌ها فلوس بفروشی.» آنگاه دستور داد تا او را از سرایش بیرون رانند (۲۱). به هر حال او دانش خود را از محضر یوحنا بن ماسویه به عنوان حلقه دوم از شاگردان و اطبا مکتب جندی‌شاپور آموخته بود، سپس به سرزمین‌های دیگر رفت و با دانش

(۱۸). کتاب العین وی اولین متن برای جویندگان دانش چشم‌پزشکی به شمار می‌رود. پس از حنین، این نهضت تداوم یافت و منجر به ظهور چشم‌پزشکان حاذق و صاحب‌نظر بزرگی در قرن چهارم قمری چون عمار بن علی موصلی (نیمه دوم قرن چهارم قمری) صاحب کتاب «المنتخب فی علم‌العین و عللها و مداواتها بالأدویه والحدید»، جبرئیل بن عبیدالله از خاندان بختیشوع (متوفی ۳۷۲ ق.) صاحب کتاب «طب‌العین» و علی بن عیسی کحال بغدادی (متوفی ۴۳۰ ق.) صاحب کتاب «تذکره‌الکحالیین» شد (۲۲، ۲۴).

نتیجه‌گیری

کحالی و چشم‌پزشکی به عنوان شاخه‌ای از تخصص‌های علمی پزشکان جندی‌شاپور جایگاه مهمی داشت و تداوم سنت‌های علمی در حوزه دانش چشم‌پزشکی از طریق جندی‌شاپور و اساتید آن در شکل‌گیری چشم‌پزشکی و طب اسلامی بسیار مؤثر بود. برجسته‌ترین عضو چشم‌پزشکی دانشگاه جندی‌شاپور، ماسویه خوزی بود که در بغداد دانش و روش‌های درمانی خویش را به شاگردان و علاقمندان آموزش می‌داد و در شکل‌گیری و تکوین دانش چشم‌پزشکی اسلامی نقش مهمی ایفا نمود. مهم‌ترین شاگرد ماسویه، فرزندش یوحنا بود که ضمن بهره‌گیری از دانش پدر و میراث جندی‌شاپور به عنوان یک پزشک حاذق در دربار خلافت عباسی اعتبار بیشتر و جایگاه برجسته‌تری نسبت به پدرش پیدا کرد. او آثار علمی و تخصصی زیادی درباره چشم‌پزشکی تألیف کرد که در نوع خود بی‌نظیر و راهنمای درمانی و منبع شناخت اجزا و فیزیولوژی (Physiology) چشم برای اطبا و دوستداران دانش چشم‌پزشکی در دربار خلافت عباسی و تمدن اسلامی بود. یوحنا به روش‌ها و متون جدید یونانی توجه نمود و برخی از این آثار را از زبان سریانی به عربی ترجمه کرد و دانش خویش را با ترکیب این روش‌ها ارتقا بخشید. وی شاگردانی تربیت کرد که مشهورترین آن‌ها حنین بن اسحاق چشم‌پزشک بزرگ تمدن اسلامی در قرن سوم به شمار می‌رود.

طبابت و چشم‌پزشکی رومیان و میراث یونان، دانش خویش را تکمیل کرد. به طور کلی بایستی گفت او دانش پزشکی و مخصوصاً چشم‌پزشکی و شناخت امراض چشمی و شیوه‌ها و راه‌های درمان آن‌ها را از چند سرچشمه علمی و کانون پزشکی اخذ کرده بود: اولاً او از مردم حیره و عراق بود و با کانون پزشکی خوزستان و دانشگاه جندی‌شاپور که مرکز بزرگ علمی دولت ساسانیان و اوائل اسلام بود، ارتباط داشت؛ ثانیاً پدرش در مدائن پایتخت ساسانیان پزشکی دوره‌گرد بود؛ ثالثاً از اعراب حیره به شمار می‌رفت که هوادار سیاست و فرهنگ ایران عصر ساسانی بودند، به علاوه، نخستین استاد حنین، یوحنا بن ماسویه بوده است. هم یوحنا و هم پدرش ماسویه هر دو از اطبای حاذق جندی‌شاپور و از متخصصین دانش چشم‌پزشکی و متبحر در شناخت امراض‌العین و از کحالیان معروف بودند (۲۱).

عمده‌ترین آثار حنین درباره چشم‌پزشکی و شناخت درمان و علاج امراض چشم، کتاب «علاج‌العین» در دو مقاله، کتاب «تقاسیم علل‌العین» در یک مقاله، کتاب «اختیار ادویه علل‌العین» در یک مقاله و کتاب «علاج امراض‌العین بالحدید» در یک مقاله بوده است. دانش چشم‌پزشکی توسط حنین در نیمه اول قرن سوم قمری در تمدن اسلامی به کمال رسید و منجر به نگارش اثر عظیم وی به نام کتاب العین شد. شاهکار حنین بن اسحاق در دانش چشم‌پزشکی که تأثیر بسیاری بر این دانش در تمدن اسلامی به جای گذاشت و در تاریخ علم مورد توجه فراوان قرار گرفت، کتاب دیگری به نام «الالوان» است که به احتمال بسیار بدون ارتباط با مسأله نورشناسی و بینایی نیست. حنین برای نخستین بار آموزش دانش پزشکی به ویژه در حوزه و تخصص چشم‌پزشکی را برای شاگردان و طالبان این علم سازمان داد. نظریات وی درباره تشریح و توضیح و تبیین فلسفی قوه باصره را می‌توان ناشی از درک مشرقی و باطنی او از قوه بینایی تلقی نمود که بدون تردید تحت تأثیر مکتب ایرانی و جندی‌شاپور در باب قدرت باطنی و فلسفی باصره و بصیرت به عنوان یک امر درونی بود است

حنین به میراث سریانی و یونانی چشم‌پزشکی توجه بیشتری کرد. وی از یکسو حامل میراث علمی دانشگاه جندی‌شاپور و مکتب ترکیبی (هندی، ایرانی و یونانی) بود و از سوی دیگر به طور مستقیم با آثار یونانیان در طب و چشم‌پزشکی آشنا شد و به عنوان واسطه العقد تمدن‌های شرق و غرب در دستیابی به تازه‌ترین دستاوردهای علمی در دانش چشم‌پزشکی در تمدن اسلامی که میراث جندی‌شاپور و بزرگ‌ترین مؤلفه تشکیل‌دهنده آن به شمار می‌رفت، نقشی حائز اهمیت داشت.

مشارکت نویسندگان

روح‌الله بهرامی: ایده موضوع مقاله، جمع‌آوری اطلاعات. مهدی عزتی: نگارش مقاله، تصحیح و ویراستاری علمی مقاله. مریم ولی‌پور: گردآوری مقاله و تنظیم مطالب. نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

1. Bahrami R. The Transfer of Indian Medical Knowledge to the Muslim World. *Journal of History of Islam*. 2006; 7(25): 5-34. [Persian]
2. Available at: <https://www.dr-mohammadpour.com/Historyofophthalmologyintheworld/>. Accessed October 3, 2024.
3. Available at: <https://www.dr-naderi.com/article/382/-world-ophthalmology-history>. Accessed October 3, 2024.
4. Beig Babapur Y. A Review to History of Ophthalmology in Islamic era with an introduction of a worthy book of ophthalmologic library of Teymoor Pasha (Cairo: written on 592 A.D.). *Tārīkh-i pizishkī*. 2010; 1(1): 91-130. [Persian]
5. Ghasemi E, Nouri A. *Ophthalmology in the Islamic period*. Tehran: Publications of Tavanmand; 2016. [Persian]
6. Ibn Abi-Osibaa M. *Oyun al-Anba fi tabaqat al-Attebbā*. Muhammad Ali Bizoun pamphlets (Dar al-Kitab al-Alamiya). Beirut: Tabāqa al-Awali; 1988. p.162-163, 218-220, 437. [Arabic]
7. Ibn Khaldon A. *Introduction of Ibn Khaldoun*. Translated by Parvin Gonabadi M. 7th ed. Tehran: Scientific and Farhangi Publications; 1990. Vol.2 p.1034. [Persian]
8. Sartan J. *Introduction to the history of science*. Translated by Sadri Afshar GH-H. 3rd ed. Tehran: Publications Scientific and Cultural; 2009. Vol.1 p.44-45. [Persian]
9. Safa Z. *The History of Intellectual Sciences in Islamic Civilization*. 4th ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 1977. p.10-13, 53. [Persian]
10. Christian Sen A. *Iran during the Sassanid era*. Translated by Yasmi R. Tehran: Negah Publications; 2023. p.549-550. [Persian]
11. Avesta. According to the report of Ebrahimipour D. Edited by Doostkhah J. 5th ed. Tehran: Morvarid; 1985. p.213, 217, 239-240, 277; Mehr Yasht 193-235. [Persian]
12. Fartanbgh A, Azarbad. *The wisdom of the Sasanian sages (Denkard VI)*. Translated by Ahangari F. 1st ed. Tehran: Saba Publications; 2013. p.68, 106, 116-119, 136. [Persian]
13. Fry R. *Ancient History of Iran*. Translated by Rajabnia M. 2nd ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2003. p.476-477. [Persian]
14. Girishman R. *Iran from the beginning to Islam*. Translated by Moein M. 7th ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 1989. p.366. [Persian]
15. Borlo G. *Islamic Civilization*. Translated by Alavi A. 1st ed. Mashahd: Astan-e Qodse Razavi Publishing House; 2007. p.143. [Persian]
16. Nasr H. *Science and Civilization in Islam*. Translated by Aram A. 2nd ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2005. p.183. [Persian]
17. Elgoad S. *History of Medicine in Safavid Period*. Translated by Javidan M. Tehran: University Press; 1978. p.74. [Persian]
18. Ibn Nadim M. *Al-Fehrest*. Translation and research by Tajjadod MR. 3rd ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 1987. p.524-526. [Persian]
19. Sezgin F. *History of Arabic writings*. Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance; 1987. Vol.3 p.272, 300-302. [Persian]
20. Andalsi A. *The Definition of Classes (World History of Sciences)*. Research and correction by Jamshidanjad GH-R. 1st ed. Tehran: Publication of Research Center for Humanities and Cultural Studies; 2013. p.217-218. [Persian]
21. Ibn Al-Ebri. *Mukhtasr al-Dowal*. Translated by Ayati AM. 1st ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 1998. p.180-181, 190-191, 199. [Persian]
22. Naseri M, Ghafari F. *Khouz and Khozi in Iran Medical School*. Tehran: Al-Mai Publications; 2019. p.43-45. [Persian]
23. Moghaddasi AN. *Artificial Eye in Burnt City and Theoretical Understanding of How Vision Works*. *Iran J Public Health*. 2014; 43(11): 1595-1596.
24. *Encyclopedia of the Islamic World*. Ch-H (Eye/Ophthalmology - Harrani, Ibn Shia). Under the Supervision of Haddad Adel GH-A. Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation; 2019. Vol.12. [Persian]